

## واکاوی نقش اقناعی واژگان وصفی قرآن

عباس اقبالی<sup>۱</sup>، مریم نیک فخر<sup>۲</sup>

۱- دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

aeghbaly@kashanu.ac.ir

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

### چکیده

«وصف» به‌مثابه ابزار پردازش سخن و بهترین وسیله تصویر هنری، زمینه‌ساز بسیاری از آرایه‌های ادبی مانند تشبیه، مجاز و استعاره است. در آفرینش اغراض ادبی از جمله: مدح، رثاء و غزل نقش آفرین بوده است و در نقد و تحلیل‌های صرفی، نحوی و بلاغی متون مدنظر قرار می‌گیرد. علاوه بر این بسامد تعابیر وصفی در آیات شریفه قرآن سبب برخی پژوهش‌های قرآنی شده است. در این جستار به شیوه توصیفی تحلیلی نمونه‌هایی از این تعبیرها در آیات شریفه قرآن واکاوی و معلوم شد که وصف‌های قرآن مجید علاوه بر نقش بلاغی خود یکی از ابزارهای سخن وحی برای اقناع مخاطبان است. این وصف‌ها در قالب تصویرهای دیداری یا شنیداری و از نوع متقابل و متنوع آن به رسایی سخن کمک کرده است. وصف‌های قرآن با «محسوس ساختن امور معنوی و غیبی» آنها را به ذهن مخاطب نزدیک ساخته و در اقناع وی ایفای نقش کرده است. اقناعی که سرانجامش با هدف غایی قرآن یعنی هدایت مردم سازواری دارد.

### واژه‌های کلیدی

وصف، قرآن کریم، اقناع، بلاغت، مخاطب.

## مقدمه

شریفه قرآن کریم و اینکه قرآن مجید همواره در پی اقناع مخاطبان است و هدایت انسان‌ها را در نظر دارد، این پرسش‌ها مطرح می‌شود:

وصف‌های قرآن در اقناع مخاطب چه نقشی ایفا می‌کنند.

سازواری وصف‌های قرآن با روح کلی قرآن (هدایت) چگونه است.

## ۱- مبانی نظری تحقیق

## ۱-۱- وصف

وصف در لغت به معنای کشف و اظهار و توضیح همه‌جانبه یک امر (الزبیدی، ج ۲، ص ۲۴، ص ۴۶۱) و به معنای آراستن و زینت‌دادن آن است (ابن‌منظور، ج ۶، ص ۴۹۹).

در اصلاح نحویان وصف تابعی است مشتق (مؤول) که متبوع خود را بیان می‌کند (ابن‌هشام، ۱۹۶۳، ص ۲۹۵). این پدیده در علم معانی در ذیل احوال «مسند» می‌آید. در باب غرض از وصف غرض‌هایی مانند: «تخصیص موصوف نکره به صفتی که آن را متمایز می‌سازد»، «توضیح موصوف معرفه»، «کشف حقیقت موصوف»، «تأکید»، «مدح»، «ذم» و «ترحم» را برشمرده‌اند (هاشمی، ص ۱۵۸).

درنگ و تدبّر در تعابیر وصفی قرآن مجید و بررسی و تحلیل آنها معلوم می‌کند که در استخدام فراوان و بسامد بسیار این قبیل تصویرها کارایی و اهدافی نهفته که از آنچه در گستره مباحث نحوی یا بلاغی مطرح شده، فراتر است. استمداد از وصف برای اقناع مخاطب یکی از این اهداف است. اقناعی که سرانجامش با هدف غایی قرآن کریم که «هدی

فراوانی و نقش تعابیر وصفی در انواع تعبیرها بر کسی پوشیده نیست؛ چه «بهترین و شایسته‌ترین وسایل بیان تصویری، آوردن صفات است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ص ۱۶). بسیاری از تصویرهای هنری، دیداری یا شنیداری که از رهگذر انواع آرایه‌های ادبی تشبیه، مجاز و استعاره شکل می‌گیرد، بر عنصر وصف استوار است. ادیبان در آفرینش اجناس ادبی و خلق اغراض ادبی از قبیل مدح، رثاء به وصف روی می‌آورند. در علم بلاغت تعابیر وصفی یکی از مقدمات مسند است. در معادله بوزیمان برای شناسایی ادبیت یک متن بر عنصر وصف تکیه می‌شود. بوزیمان، زبان‌شناس آلمانی، معتقد است: «با بررسی آماری نسبت فعل به صفت ساختار آثار ادبی و عوامل منجر به علمی یا ادبی شدن متون، مشخص می‌شود» (شیرزادی - فلاحی، چکیده پایان‌نامه).

واکاوی قرآن مجید نشان می‌دهد در برخی از آیات قرآن برای توصیف به یک واژه وصفی بسنده شده است. مانند: «هَبَاءٌ مُّنبْتَأٌ» (الواقعه/ ۶) (غباری پراکنده)، «قَاعًا صَفْصَفًا» (طه/ ۱۰۵-۱۰۶) (زمینی صاف و هموار) و در برخی نمونه‌ها بیش از یک واژه وصفی دیده می‌شود. مانند: «بَرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (الحاقة/ ۶) (بادی سرد و طغیانگر) کلمه‌های «صرصر» و «عاتیه» و در آیات «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ، ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ» (عبس/ ۳۸-۳۹) (چهره‌هایی در آن روز گشاده و نورانی، خندان و مسرور)، کلمات «مسفره»، «ضاحکه» و «مستبشرة» واژه‌های وصفی هستند.

آنچه آوردیم از جایگاه و نقش وصف‌ها در خلق انواع تصویرها و کارکرد آنها حکایت دارد. با عنایت به این ویژگی‌ها و بسامد تعبیرها وصفی در آیات

گذشته از آنچه که مفسران درباره این قبیل تعابیر آورده‌اند، چند پژوهش مستقل نیز صورت گرفته است، مانند: «ویژگی‌های محتوایی و ساختاری قرآن و تأثیر آن در اقناع مخاطب» از عبدالحلیم مطرفی که در نشریه کتاب و سنت دانشگاه قرآن و حدیث، شماره ۴، سال ۱۳۹۳ چاپ شده است. در این پژوهش به عوامل مؤثر در اقناع از قبیل عبارات متنوع، استخدام تشبیهات و کنایه‌ها و ویژگی‌های پیام‌رسان مانند خلوص و سعه صدر، همچنین ظرفیت ذهنی و فکری مخاطب توجه شده است. در مقاله «وجوه تربیتی مفهوم زیبایی در ترکیبات وصفی قرآن و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت» از ام‌البنین (فاطمه) حسین زاده، محمدرضا شرفی، فاطمه زیباکلام، خسرو باقری که در فصلنامه پژوهش در مسائل تربیتی، نشر دانشگاه امام حسین (ع) چاپ شده است، مفهوم زیبایی در ترکیبات وصفی آیات قرآن با نام مستندترین و متقن ترین متن دینی، معنای زیبایی در ترکیبات وصفی قرآن در حوزه‌های امور فردی و روابط بین فردی و نیز امور حسی و انتزاعی دلالت‌های وجوه تربیتی مفهوم زیبایی در تعلیم و تربیت بحث شده است. پژوهش دیگر پایان‌نامه کارشناسی ارشد «تحلیل بلاغی و لغوی عبارت‌های وصفی قرآن»، مریم نیک فخر و استاد راهنما عباس اقبالی در دانشگاه کاشان که در آن ویژگی‌های وصف‌های قرآنی بررسی شده است؛ ولی درباره نقش وصف‌ها در اقناع مخاطب و سازواری توصیف‌های قرآن با رسالت کلی قرآن یعنی هدایت انسان‌ها پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در این جستار با بهره‌گیری از پژوهشی که در آن پایان‌نامه نقش‌بسته با روش توصیفی-تحلیلی

للناس» (بقره/۱۵۸) (هدایت مردم) است، سازواری دارد.

## ۱-۲- اقناع

اقناع در لغت به معنای خشنودکردن (دهخدا، ج ۱، ص ۲۶۸۱)، قانع‌ساختن (معین، ج ۱، ص ۱۳۷) است. در اصطلاح اقناع فرایندی ارتباطی است که هدف آن، نفوذ در گیرنده پیام است. به این معنا که پیام ترغیبی، نظر یا رفتار را به شکل داوطلبانه به گیرنده ارائه می‌دهد و انتظار می‌رود که این پیام در مخاطب یا گیرنده پیام مؤثر واقع شود (مطرفی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲). در این فرایند یک منبع (متکلم) شواهد و نتایجی را بیان می‌کند و هدف آن غالب‌آمدن بر دریافت‌کننده و ایجاد تغییر در آن است (وردی نژاد، ۱۳۸۹، ص ۱، به نقل از: Mason, 2001, p. 716).

از نظر ارسطو نخستین عامل اقناع، شخصیت گوینده است (رزق، ۱۹۹۴، ص ۲۲). عامل دیگر بلاغت سخن است که در آن شیوه بیان، توضیح و توصیف‌هایی نقشی کارآمد دارد که به مقتضای حال بیان می‌شود.

قرآن مجید با روش‌های گوناگون کلامی از قبیل «تمثیل»، «احتجاج»، «پرسش‌های انکاری»، «تقریری» و از رهگذر توصیف و کاربرد تعابیر وصفی، مخاطب را به تدبیر فرا می‌خواند. کارآمدی هریک از این روش‌ها در تأمین اقناع و هدایت مخاطبان، بررسی مصادیق قرآنی آن را می‌طلبد. در این جستار نقش وصف‌ها بررسی می‌شود.

## ۲- پیشینه و روش تحقیق

در پژوهش‌های قرآنی و بررسی شیوه‌های اقناع در قرآن مجید و وصف‌های به‌کاررفته در آیات قرآن،

هاشمی، ص ۳۶۷) می‌ماند، روش بیانی است. قرآن در انتقال معارف ژرف و عمیق خویش این روش را به کار بسته است.

بی‌تردید انگیزه قرآن در کاربست تعابیر وصفی، هنرورزی کلامی بدون داشتن یک هدف متعالی نیست؛ بلکه در پی آن است که از رهگذر تصویری وصفی، معانی و مفاهیم عالی خود را تجسیم بخشد و آنها را در ذهن مخاطب مجسم سازد. قرآن مجید با مجسم‌کردن و به تصویر کشیدن واقعیت‌ها، دریچه‌ای نو به دنیای اندیشه و تفکر مخاطب می‌گشاید و افقی جدید فرا روی او قرار می‌دهد. فکر انسان را از رکود و خمودگی باز می‌دارد، او را به اسرار نهفته در معارف قرآن رهنمون می‌سازد. به مخاطب میدان می‌دهد تا امور مختلف را با نقطه مقابل آن در نظر خویش مجسم و بیشتر تأمل کند و از درون به حق هدایت شود. برای مثال در آیات شریفه: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ (۵) وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ (۶) فَسَنِّيْرُهُ لِيُسْرَىٰ (۷) وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ (۸) وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ (۹) فَسَنِّيْرُهُ لِّلْعُسْرَىٰ (۱۰) تعابیر «عطا» با «بخل»، «اتقی» با «استغنی»، «صدق» با «کذب» و «یسری» با «عسری» واژگان متقابلی هستند که بر شفافیت و جذابیت سخن افزوده‌اند.

همچنین کاربست تعابیر متقابل مانند «اعمی و البصیر» (کور و بینا) در آیات (انعام ۵۰، رعد ۱۶، فاطر ۱۹، غافر ۵۸) و تعابیر «بهدی و یضل» (هدایت می‌کند، گمراه می‌سازد)، در آیات (بقره ۲۶، انعام ۱۲۶، فاطر ۸) وصف‌های «مجاهدان و قاعدان» در (نساء ۹۵)، «تبیض» و «تسود» (انعام ۱۰۶) (سفید می‌شود، سیاه می‌شود)، تعبیرات «ظلمات و نور» در آیات

چندین نمونه از مصادیق واژگان وصفی قرآن مجید بررسی شده، نقش اقناعی آنها تبیین شده است.

### ۳- کارکرد تعابیر وصفی

براساس آنچه بیان شد وصف به‌مثابه عنصر نحوی و بلاغی در ساختار نحوی متن نقش ایفا می‌کند و در دانش بلاغت از احوال مسند به شمار آمده و در رسایی سخن کارآمد است.

تدبّر در تعبیرات وصفی آیات قرآن و تحلیل آنها معلوم می‌سازد که این قبیل تعبیرات علاوه بر جایگاه نحوی و کارکردهایی که در علم بیان برشمرده‌اند، نقشی‌های توجه‌برانگیز دیگری هم دارند و بی‌تردید استخدام آنها با هدف کلی قرآن مجید پیوند دارد. به دیگر سخن، کلمات و عبارات وصفی کارکردهایی دارند که با رسالت قرآن یعنی هدایت مردم سازواری دارند. نقش‌هایی مانند: «رساناساختن سخن» که از رهگذر صفات متقابل و متنوع و «محسوس‌سازی واقعیت‌های معنوی» صورت گرفته است.

### ۳- نقش رساناساختن سخن

#### ۳-۱- تقابل صفات و رسایی سخن

قرآن مجید، بلیغ‌ترین کتاب، انواع روش‌های بلاغی را به کار بسته و در بیان حقایق و رساناساختن سخن و اقناع مخاطب از «شیوه تقابل» نیز بهره برده است. سیدقطب درباره این سبک قرآن می‌گوید: «تقابل‌های دقیق و لطیفی در میان سیماهای قرآنی به چشم می‌خورد و این تقابل خود از جمله روش‌های تصویربرداری و به سخن در آوردن واژه‌هاست» (۱۳۶۷، ص ۸۰)؛ ازاین‌رو آنجا که تعابیر وصفی گوناگون شده است و به صنعت «مقابله» (ر.ک:

ظاهرش زیبا و باطنش ژرف و عمیق است، شگفتی‌هایش پایان ندارد، ناشناخته‌هایش تمام‌شدنی نیست و تاریکی‌ها جز بدو کشف نشود). در معنای «أنیق» آورده‌اند: «حَسَنٌ مُّعْجَبٌ بِأَنْوَاعِ الْبَيَانِ وَأَصْنَافِهِ» (البحرانی، ج ۱، ص ۳۲۲) (در قالب انواع و اقسام سخن‌ها نیکو و شگفت آور است).

واضح است که یک‌نواختی بیان، ملال‌آور و کسل‌کننده است. از این‌رو تنوع در سخن، روح نشاط و طراوت را در کالبد سخن می‌دمد و آن را دلنشین و جذاب می‌کند و همین یکی از موجبات بسامد فراوان تنوع تعبیرات در قرآن مجید به حساب می‌آید.

از نمونه‌های تنوع‌گرایی در بیان، آیات سوره توحید است؛ زیرا در آیات شریفه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳)» و «يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)»، کلمه «أحد» وصف «یگانگی» و «صمد» توصیف «کمال مطلق» خداوند است. آیه «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» (نزاده و زاده کسی نیست) آیه «لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (بی‌همتا است)، مضمون همه این آیات، توصیف پیرایگی خداوند از مایه نقص است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است: «محصل السورة وصفه تعالى بأنه أحد واحد» (الميزان، ج ۲۰، ص ۳۸۹) (ره‌آورد این سوره این است که خداوند متعال یگانه و یکی است). برخی درباره نامیدن این سوره به نام «اخلاص» آورده‌اند: «اخلاص به معنای پیراستن ذات باری‌تعالی از شائبه کثرت است» (القاشانی، ص ۴۳۸).

نمونه دیگر: قرآن مجید در معرفی شیطان، صفات «وسواس و خناس» را می‌آورد و می‌فرماید «...الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» (ناس/۳) معلوم است که در واژه‌های توصیفی «وسواس»

(فاطر ۲۰، رعد ۱۶، ابراهیم ۵) از جمله مصادیق این رویکرد بیانی است.

در باب تعابیر وصفی در سوره «غاشیه» و «عبس» توصیف دوچهره‌ای که سر از افق دنیا برآورده و به قیامت روی آورده‌اند، به‌گونه دو صورت متقابل و در مقایسه با یکدیگر بیان می‌شوند و به صورتی است که هریک از این چهره‌ها نشان‌دهنده اندیشه‌ها و اعمال و حالات نفسانی صاحبانش است. چنانکه صورت اول «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ، ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ» (عبس/۳۸-۳۹) (رخسارهایی [چون صبح] فروزان) «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ، لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ» (الغاشیه/۸-۹) (رخسارهایی شادمان و خندان از کوشش خویش خشنود) نمایاننده خرمی و شادابی فرد و صورت دوم «وَوَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ، تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ» (عبس/۴۰-۴۱) (رخسارهایی گردآلود، به رویشان خاک (ذلت) نشسته) «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ، عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» (الغاشیه/۳-۲) (چهره‌هایی ترسناک و ذلیل، تماماً در رنج و مشقت)، نشان‌دهنده پژمردگی و جمود موصوف آن است. بدین‌گونه دو گروه خوشبخت و نگون‌بخت معرفی می‌شوند.

### ۲-۳- تنوع صفات و رسایی سخن

گذشته از شیوه «تقابل صفات» در الفاظ این کتاب آسمانی «تنوع صفات» نیز فراوان است و بر زیبایی و رسایی عبارات افزوده است.

در این باره رسول گرامی اسلام (ص) در توصیف قرآن می‌فرماید: «ظاهره أنیق و باطنه عمیق» (الکلینی، ج ۴، ص ۴۰۷) (ظاهرش زیبا و باطنش ژرف‌ناک است) و امیرمؤمنان (ع) نیز فرموده است: «إنَّ القرآنَ ظاهرُهُ أنیقٌ و باطنُهُ عمیقٌ، لا تَغْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبَهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلْمَاتُ إِلَّا بِهِ» (خطبه ۱۸). برآستی قرآن

و «خناس» نوعی تنوع در تعبیر دیده می‌شود؛ زیرا «حرف «سین» با حرف بی‌واک «و» بر پیچ و تصویر حالت پنهان دلالت دارد» (الکواز، ۱۳۸۶، ص ۳۰۹). از این رو گفته می‌شود خداوند متعال در رسایی کلام خویش و برای تبیین دقیق‌تر رفتار شیطان و شرح شرارت او به تنوع وصف‌ها روی آورده است. بی‌تردید چنین بیانی مایه اقناع مخاطب منصف و پرهیز او از پیروی شیطان است و به هدایت انسان که هدف قرآن است، می‌انجامد.

### ۳-۳- محسوس‌سازی و رسایی سخن

مسائل مختلف زندگی هر اندازه از میدان حس دور می‌شوند و جنبه عقلانی به خود می‌گیرند، ثقیل‌تر و سنگین‌تر و دیرهضم‌تر می‌شوند؛ از این رو برای جا افتادن استدلال‌ات عقلی از تشبیهات حسی استمداد می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۰۶)؛ زیرا گاهی ذکر یک مثال یا تشبیه مناسب و بجا تأثیر استدلال را دو چندان می‌کند.

قرآن مجید به حکم آنکه «بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران/۱۳۸) (قرآن بیانگری برای مردم است) و «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (الشعراء/۱۹۵) (قرآن با زبان عربی بیان‌کننده) است، با ساده‌ترین دلایل و بی‌آنکه انسان را در پیچ و خم مباحث کلامی و جدال‌های فلسفی گرفتار کند، با ارائه استدلال‌های روشن و مفهوم، گره‌های ذهنی او را می‌گشاید و زمینه‌های بیداری وجدان‌های خفته و فکرهای رخوت‌زده را فراهم می‌آورد. توصیفات قرآنی در قالبی ساده و درک‌شدنی معارفی ژرف را پیش روی مخاطبان نهاده و آنان را به اندیشه و تأمل واداشته است. از این رو به دلیل آنکه انس آدمی بیشتر با محسوسات است و

حقایق پیچیده عقلی از دسترس افکار عموم بدور است، با به‌کارگیری وصف‌های حسی، آنها را ملموس و به ذهن نزدیک می‌کند.

به‌دیگرسخن قرآن مجید با صنعت «تجسید» و توصیف‌هایی که با انواع تصاویر دیداری، شنیداری پدید می‌آورد، امور غیر محسوس، معنوی و مفاهیم ذهنی را محسوس می‌سازد.

به گفته سیدقطب «قرآن به‌گونه‌ای محسوس و مخیل معانی و مفاهیم ذهنی را تعبیر و حالات روانی را تفسیر می‌کند و حوادث محسوس و صحنه‌های مشهود را عمق می‌بخشد» (۱۳۶۷، ص ۳۳) و همین از موجبات درک و اقناع مخاطب است.

برای نمونه: خداوند متعال در بیان سرگذشت فرعون برای توصیف قدرت وی که یک امر معنوی است از تعبیر وصفی بهره می‌برد و می‌فرماید: «وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ» (الفجر/۱۰) (فرعون صاحب میخ‌ها)، «ذی» وصف فرعون است (صافی، ج ۲۹، ص ۲۷۰). بنابر آنچه در تفسیر مجمع البیان آمده است، ذوالأوتاد یعنی صاحب لشگریان بسیار (طبرسی، ج ۲۱، ص ۷۸). واضح است که این توصیف علاوه بر بیان قدرت و سلطه فرعون بر پایداری و ثبات قدرت او در زمان خویش دلالت دارد؛ زیرا به حکم آیه شریفه «والجبال أوتادا» (النبأ/۷) (کوه‌ها میخ‌هایند)، «اوتاد» (میخ‌ها) مایه ثبات و پایداری است. وانگهی این پیام را می‌رساند که فرعون با چنان قدرت و مکت سرانجامش غرق و گرفتارشدن در عذاب الهی بود.

نمونه دیگر در آیه «وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ، الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» (انشراح/۲-۳) (بار گران را از تو برداشتیم، بارگرانی که پشتت را شکست)، فعل

مصفاً» و برای آنها از همه انواع میوه‌ها فراهم است). این وصف‌ها تصاویری دیداری هستند که برای محسوس ساختن نعمت‌های بهشت برین ترسیم شده اند.

بی‌تردید این نوع توصیف‌ها سبب می‌شود تا حقایق معنوی محسوس شوند و عقل آدمی تا آنجا که شکل‌ها و صورت‌های لذت‌بردن و شیرینی‌چشیدن و بهره‌مندی از نعمت را تصور می‌کند. هرچند سرشت این پدیده‌ها و کیفیت لذت‌بردن و بهره‌مندشدن از آنها معلوم نیست؛ چه ساکنان زمین با حس و شعوری درک می‌کنند و می‌فهمند که مقید به ظروف و شرایط این زمین و زندگی در این جهان است.

همچنین در توصیف طعام دوزخیان آمده است: «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ» (غاشیه/۶) «غذایی جز از ضریع (خار خشک تلخ و بدبو) ندارند»، واژه «ضریع» که تصویری دیداری و چشایی است، ویژگی این طعام را بیان می‌کند. چنانکه در آیات شریفه «وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا» (المزمل/۱۳) «و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک»، تعبیر وصفی «ذا غُصَّةٍ» و «الیم» ویژگی غذای دوزخیان و عذاب آنان را می‌رساند.

روشن است که ما در دنیا سرشت عذاب آخرت را درک نمی‌کنیم؛ ولی با مجموع این اوصاف، درک و فهم رفیع‌ترین درجات درد و ناراحتی در حس و شعور انسان گرد می‌آید.

درواقع خداوند سبحان با بیان اوصاف و ذکر نعمت‌ها و نعمت‌ها به دنبال آن است که سخن خویش را رسا سازد و احساس و حواس را جلب کند. دلیل این موضوع شاید آن باشد که انسان قبل از آنکه عقلی باشد، حسی است و بیش از آنچه به

«نقض» که به معنای در هم شکستن همراه با صدای آن (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۲) است، تصویری شنیداری و استعاره از معنای محسوس برای نمایاندن سختی و سنگینی توان‌فرسا و نامحسوس است (طالقانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۵۵).

نمونه دیگر در سوره مطففین در وصف شراب بهشت آمده است: «يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵)، «خِتَامُهُ مِسْكَ...» (۲۶) (از شراب زلال سر به مهر سیراب می‌شوند)، واژه «رحیق» به معنای شراب خالص زلالی است که در آن آلودگی و پلیدی نیست (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۱۴). توصیف آن با واژه «مختوم» به معنی دست‌نخوردگی و سربستگی و مهرداشتن (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۷۵) است. تصویر دیداری این وصف‌ها نشان‌دهنده این است که این شراب در بطری‌های در بسته و پلمپ شده است که هنگام نوشیدن مهر آنها برداشته می‌شود. این وصف سایه‌روشن حفاظت و عنایت را می‌اندازد و نشانه مراقبت و توجه ویژه است. همچنین نوع مهر آن با مشک اشاره به خوش و خرم زیستن و در رفاه و آسایش بودن است (سیدقطب، ۲۰۰۲، ج ۶، ص ۳۸۵). درحقیقت این نعمت‌ها دارای ظاهری محسوس

و مادی‌اند و مردمان همگون و همسان آنها را در زمین می‌بینند. نعمت‌های بهشت چون دیده نشده‌اند، در دنیا درک‌شدنی نیست. در آیاتی مانند: «أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» (محمد/۱۵) (در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته و نهرهایی از «شراب طهور» که مایه لذت نوشندگان است و نهرهایی از «عسل

### ۳-۳-۱- محسوس‌سازی و تقریب به ذهن

گذشته از آنچه بیان شد، محسوس‌سازی واقعیت‌های ذهنی سبب تقریب به ذهن عامه مردم و پذیرش آنها می‌شود؛ چه گاهی انسان برای اثبات یک حقیقت عمیق منطقی و عقلانی به استدلالات مختلف متوسل می‌شود؛ ولی همچنان گرفتار ابهام مطلب است. از این رو با افزودن یک صفت محسوس و متناسب، مقصود خویش را بیان می‌کند و از استدلال بی‌نیاز می‌سازد.

از آنجا که قرآن راهنمای هدایت انسان‌ها، بر واقعیت‌های عینی تکیه دارد، برای نزدیک‌ساختن مفاهیم پیچیده به ذهن انگشت بر واقعیت‌های محسوس زندگی روزمره مردم می‌گذارد و بسیاری از حقایق را در مقایسه با یکدیگر بیان می‌کند تا کاملاً مفهوم و دلنشین شود (همان، ج ۱، ص ۱۶۴).

برای مثال در سوره «الطارق» با آیه «إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (۸) از توانایی خداوند بر معاد انسان سخن می‌گوید. برای اثبات آن ابتدا به خلقت انسان اشاره و در قالب دو صفت آن را بیان می‌کند و می‌فرماید: «خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ» (الطارق/۷-۶) (از آبی جهنده آفریده شده که از میان صلب پدر و سینه مادر بیرون آمده است). واژه «ماء» دلالت بر دو صفت ظاهر و مجمل «دافق» و مفصل‌تر «یخرج...» می‌کند. یکی قبل از آمیختن با نطفه که «دافق» باشد و یکی بعد از آمیختن با آن و یکی شدن آن دو که «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ» است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۳۰) (از میان پشت و سینه خارج می‌شود).

مسائل فکری بیان‌دیشد، در مسائل حسی غوطه‌ور است.

در آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (کوثر/۳) (یقیناً دشمن تو مقطوع‌النسل است)، کینه‌توزان و بدخواهانی را معرفی کرده است که وعده الهی درباره آنها به وقوع پیوست و نام و نشان ایشان گسیخت و درهم پیچید. دشمنان با وصف «أبتر» توصیف شده‌اند. در واقع «کسی که از خیر و برکت دور مانده، به حیوان دم بریده‌ای تشبیه شده است. به‌دیگر سخن تعیین عاقبت دشمن امر معقول (برکت) با یک امر محسوس (حیوان دم‌بریده) نشان داده شده است» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۸۲؛ ابن‌عاشور، ۲۰۰۰، ج ۳۰، ص ۵۰۶).

در این توصیف از رهگذر تشبیه و ایجاد مشابهت میان معنایی معقول با امری محسوس معنا را در قالبی زیبا می‌نشانند و پیش روی مخاطب جلوه‌گر می‌سازد.

نمونه دیگر در توصیف یکی از حقایق جهنم یعنی سقوط دوزخیان در آیه شریفه «فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ» (القارعه/۹) (جایگاهش در قعر جهنم است)، وصف «هاوِیَّة» را آورده است. این وصف از ماده «هوی» به معنای سقوط گرفته شده است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۴۹). واضح است که توصیف آتش دوزخ به «هاوِیَّة» از باب «مجاز عقلی» است؛ چه آتش سقوط نمی‌کند؛ بلکه آتشیان سقوط می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۹۷). براساس «المجاز قنطرة الحقیقة» (مجاز پل حقیقت است)، توصیف‌ها تعبیراتی مجازی هستند که در نقش پل مخاطب را به حقیقت مطلب می‌رساند.



است که زمین را فرش کند، یعنی روی کمر هم سوار شده باشند. از این رو «فراش» به معنای غوغای ملخ است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۳۰). توصیف کلمه «الْفَرَّاشِ» با واژه وصفی «الْمَبْتُوثِ» از ماده «بث» به معنای تفرقه است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۳۵) و «فَرَّاشِ الْمَبْتُوثِ» یعنی ملخ‌های متفرق. ذکر این صفت از آن روست که فراش وقتی جست و خیز می‌کند، نقطه معلومی را در نظر نمی‌گیرد و به طرف معینی نمی‌پرد؛ بلکه بدون جهت پرواز می‌کند. بنابراین مردم نیز در روز قیامت چنین حالتی دارند، وقتی از قبورشان سر بر می‌آورند، آنچنان ترس و فزع از همه جهات احاطه‌شان می‌کند که بی‌اختیار و بی‌هدف و سرگردان به راه می‌افتند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۹۵).

از نمونه‌های دیگر وضعیت کوه‌ها و توصیف مراحل نابودی آنان در قیامت است که با تعبیرات مختلفی به صورت تشبیه و تصویرسازی در ذهن بیان شده است. ابتدا کوه‌ها به حرکت در می‌آید «وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا» (الطور/۱۰)، سپس از جا کنده می‌شود و سخت درهم کوفته خواهد شد «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» (الحاقه/۱۴) (و زمین و کوه‌ها را برگیرد و یک مرتبه همه آنها خرد و متلاشی شوند) و بعد به صورت توده‌ای از شن‌های متراکم در می‌آید «وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِلًا» (المزمل/۱۴)، در مرحله بعد به صورت پشم زده شده در می‌آید که با تندباد حرکت می‌کند «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (القارعه/ ۵) (کوه‌ها مانند پشم زده شده باشند) و سپس به صورت گرد و غبار در می‌آید که در فضا پراکنده می‌شود «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا» (الواقعه/ ۵ و ۶) (کوه‌ها مانند ذرات گرد در هوا

در ادامه مطلب در آیه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ» (الطارق/۱۱) (سوگند به آسمان فروریزنده) از باران به «رجع» تعبیر شده است.

تسمیه باران به مصدر «رجع» به آن دلیل است که ابر، آب را از دریاهاى زمین برمی‌دارد و سپس به زمین برمی‌گرداند یا اینکه مرادشان تَفَالٌ و فَال نیک بود و به همین دلیل آن را با این تعابیر خواندند تا برگردد و باز آید (همان). در ادامه «وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ» (الطارق/۱۲) (سوگند به زمین گیاه روینده)، واژه «صدع» ظاهراً به معنی مفعول است. یعنی زمینی که خاصیت شکافته‌شدن را دارد تا روئیدنی‌ها از آن بروید (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۱۵).

وصف آسمان و زمین صحنه‌ای از زندگی را به شکلی از اشکال به تماشا می‌گذارند. آب از آسمان می‌ریزد و روئیدنی‌ها از زمین برمی‌دمد؛ اما دانه‌های باران زمانی حیات‌بخش است که زمین قابلیت لازم را برای رشد و پرورش بذرها داشته باشد و صفت زیبای «ذات الصَّدْعِ» اشاره به همین قابلیت دارد.

خداوند متعال با طرح صفات و ویژگی‌هایی که برای مخاطبان آشناست، با تشبیهات و توصیفاتی امور معنوی را محسوس می‌سازد و سبب تقریب به ذهن عامه مردم است. در این آیات به سراغ نتیجه می‌رود و می‌فرماید: «إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (الطارق/۸) مسلماً او (خدایی که انسان را از چنین چیز پستی آفرید)، در بازگشت او توانا است. بدین ترتیب مسئله معاد را تبیین می‌کند.

نمونه دیگر خداوند متعال برای تجسیم وضعیت افراد در روز قیامت می‌فرماید: «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْتُوثِ» (القارعه/۴) (روزی که مردم مانند ملخ‌های پراکنده‌اند). کلمه «فراش» به معنای ملخی

۲. توصیف‌های حسی برگرفته از واقعیت‌های ملموس و محسوس است، واژگان توصیفی علاوه بر بیان این ملموسات اهدافی فراتر را بر عهده دارند.

۳. در زبان قرآن توصیف‌ها به‌گونه‌ای است که فرایند فراتر رفتن از معانی حسی به معانی مجرد را نشان می‌دهد و با استفاده از زمینه‌های حسی و مادی پدیده‌های مجرد و معنوی را تبیین می‌کند.

۴. وصف‌های متقابل و متنوع قرآن در «رساناساختن سخن» کارآمدند و در محسوس‌ساختن پدیده‌های غیبی و حقایق معنوی کارآمدند.

۵. نقش رسانایی وصف‌ها، محسوس‌ساختن پدیده‌ها مایه اقتناع عامه مخاطبان و هدایت آنها و در راستای هدف قرآن یعنی هدایت انسان‌ها قرار دارد.

#### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر بن محمد شاذلی (۱۴۲۰ق، ۲۰۰۰م)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ.
۴. ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله (۱۳۶۷ش)، شرح *ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک*، تحقیق محیی‌الدین عبدالحمید، تهران: نشر احمدی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة.
۶. الإصفهانی، الراغب، عبدالسلام احمد (۱۳۸۷ش)، *وظیفه الصورة الفنية فی القرآن الکریم*، ترجمه حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
۷. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق) *روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیة.

پراکنده گردند)، و در نهایت تنها اثری از آن باقی می‌ماند و همچون سرابی از دور نمایان خواهد شد «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا» (طه/۱۰۵-۱۰۶) (از تو از کوه‌ها پرسند که چه شود؟ بگو: خدای من کوه‌ها را چنان از بنیاد برکند که خاک شده و خاکش را بر باد دهد). به این ترتیب سرانجام کوه‌ها از صفحه زمین برچیده می‌شود و زمین هموار می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۳۵). تعبیر وصفی درباره کوه‌ها طبق تعبیرات رایج زمان نزول و کلمات رسا بیان شده تا برای همگان فهمیدنی باشد. در این آیات تصویر کوه‌ها به صورت محسوس و با تعبیرات و لغاتی مخصوص برای اهل تأمل بیان شده است. البته این توصیف‌های متنوع از کوه‌ها تکرار معنای ذهنی نیست؛ بلکه تفاوت‌های ظریفی در معانی آن نهفته است که با توجه به سیاق آیات جلوه‌هایی از آن را روشن می‌کند.

براساس آنچه آوردیم، معلوم می‌شود هنگامی که حقایق و واقعیت‌ها هرچند غیبی، معنوی، در قالب وصف ریخته شود، محسوس می‌شود و درک آن برای عموم مخاطبان سهل و هضم‌شدنی است. از این رو تعبیر وصفی با ویژگی «بیان للناس» و اقتناع مخاطب و پذیرش واقعیت‌ها و هدف قرآن که «هدی للناس» (هدایت مردم) است، سازواری دارد.

#### نتیجه

۱. واکاوی واژگان وصفی قرآن معلوم ساخت که وصف از غنی‌ترین ابزار تبیین حقایق در تجربه‌های ادب عربی به شمار می‌رود.

۸. الهی قمشه‌ای (۱۳۸۶)، ترجمه قرآن، قم: چاپ خانه بزرگ قرآن کریم.
۹. ابن هشام، جمال‌الدین عبدالله (۱۳۸۳ق)، شرح قطر الندی وبل الصدی، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى، الطبعة الحادية عشرة.
۱۰. الانصاری، ابن هشام (۱۴۱۷ق)، جمال‌الدین عبدالله (۱۴۱۷ق، ۱۹۹۷م)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، بیروت: دارالجمیل.
۱۱. البحرانی، ابن میثم (۱۳۸۱ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت: نشر کتاب.
۱۲. الحاوی، ایلیا (۱۹۶۷م)، فن الوصف وتطوره فی الشعر العربی، بیروت: دارالکتاب.
۱۳. دهنخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغتنامه دهنخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. رزق، علی (۱۹۹۴)، نظریات فی أسالیب الإقناع، بیروت: دارالصفوة.
۱۵. الزبیدی، محمد (۲۰۰۸)، تاج العروس من جواهر القاموس، طبعه الكويت.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶ش)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: نشر آگاه.
۱۷. الصافی، محمود (۱۴۰۶ق)، الجداول فی إعراب القرآن، بیروت: دار الرشید.
۱۸. ضیف، شوقی (۱۹۹۶م)، الفن ومذاهبه فی الشعر العربی، مصر: دارالمعارف.
۱۹. طالقانی، سیدمحمود (۱۳۶۳ش)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۰. الطباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۰ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دارالفکر.
۲۱. --- (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش)، مجمع البیان فی تفسیر قرآن، ترجمه: گروه مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی.
۲۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۲۴. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. القیروانی، ابن رشیق (۱۴۱۶ق)، العمدة فی صناعة الشعر وآدابه ونقله، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالجمیل.
۲۶. القاشانی، عبد الرزاق، تأویلات القرآن، تفسیر القاشانی، قم: مخطوطه بمکتبه الکلبایگانی.
۲۷. الکوآز، محمد کریم (۱۳۸۶ش)، الأسلوب فی الإعجاز البلاغی لقرآن الکریم، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
۲۸. الکلینی، محمد (۱۳۹۲ق)، الاصول الکافی، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۲۹. مطرقی، عبد الحلیم (۱۳۹۳ش)، ویژگی‌های محتوایی و ساختاری قرآن و تأثیر آن در اقناع مخاطب، نشریه کتاب و سنت، شماره ۳، دانشگاه قرآن و حدیث.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. وردی نژاد، فریدون (۱۳۸۹)، مقاله «تنوری‌های ارتباطات»، تهران: دانشکده مدیریت.

